

بلکه تمام جنگ‌هایی که تا حال بشر برای حرص و آز جهانگیری بر پا کرده است بدقت تمام مطالعه نمودید چه تأثیری در اعمال شما در موقع انتخابات خواهد داشت؟

شاید بگوئید اینها حقایق هستند و يك حقایق دل چسب بدون تردید حقایقند مانند حقایق افسانه‌ها آنها نه تماماً بلکه قسمتی از آنها و ممکن است برای يك عده زیادی مانند حقایق بشمار بروند ولی با تمام این احوال دارای هیچ قدر و قیمتی نیستند - عقیده و نظر غیر صحیح ممکن است به خیلی چیزها که هیچ قدر و قیمت ندارند يك اهمیتی بدهد در صورتیکه دارای آن قدر و قیمت نباشند مانند اینکه يك عاشق با مفتون گداز و ربا چین ممکن است بيك بوته گل مبلغ زیادی بدهد و خریداری کند و داشته باشد یا اینکه شخص دیگر بيك کاسه سفالین چینی مبلغ هنگفت پول بدهد و آنرا برای خود ذخیره کند

بسا دیده شده بعضی‌ها مبالغ‌گزافی میدهند و صلۀ اشخاص جانی معروف را خریداری مینمایند و نگاه میدارند با این احوال آیا ممکن است ادعا نمود که این سلیقه‌ها میتوانند مقیاس قیمت اصلی آن اشیاء باشند؟ اگر جواب منفی است درینصورت باید تصدیق نمود که میل علاقه مخصوص طبقات معینه که برای حقایق تاریخی نشان میدهند هیچ دلیل و برهانی برای قدر و قیمت آنها نمیتواند باشد بنا بر این ما باید قدر و قیمت آنها را امتحان کنیم مثل اینکه قدر و قیمت سایر چیزها را امتحان میکنیم و سؤال مینمائیم اینها چه ارزش دارند و بچه دردی

می خوردند

اگر کسی خبر زائیدن گربه همسایه را بشما بدهد خواهید گفت این اطلاع شما قدر و قیمتی ندارد ممکن است حقیقت هم داشته باشد و يك چنین گربه همسایه هم چند بچه گربه آورده باشد اما این يك حقیقت عاری از اهمیتی است که هیچ اثری در اعمال بومیه شما نمیتواند داشته باشد و هیچ کمکی بزندگانی عاقلانه شما که باید آنرا یاد بگیرید نمی کنند حال این مقیاس را برای امتحان حقایق بی شمار تاریخی بکار اندازید و میزان بگیرید بهمان نتیجه که قبلاً ذکر شد خواهید رسید - از این حقایق تاریخی هیچگونه نتایجی نمیتوان بدست آورد زیرا تمام اینها يك توده حقایق غیر مرتب و منظمی است بنا بر این این حقایق نمیتوانند در برقراری اصول رفتار انسان کمک کنند یا مفید باشند در صورتیکه مورد بکار انداختن آنها در همین مواقع است

ضرورتاً مطالعه کنید اگر میل و فرصت آنرا دارید برای تفریح بد نیست ولی انسان نباید خود را گول بزند که اینها ممکن است اسباب و وسایل تعلیم یا تربیت باشند

در حقیقت آن چیزها نیکه باید در تاریخ ها گنجانده شوند غالباً حذف شده اند فقط در این سنوات اخیر است که مورخین شروع نموده اند يك حقایق مفیدی را که حقیقتاً سودمند است بما بدهند چنانچه در ادوار گذشته پادشاه همه چیز بود و ملت هیچ مورد توجه نبود و همچنین در زمانهای

پیش اعمال سلاطین تمام کتاب را اشغال مینمود و هیچ صحبتی از حیات ملت در بین نبود فقط در تازگی است که مسائل مهم زندگانی ملت و سعادت آن طرف توجه علماء متبحر تاریخ شده و اوقات گرانبهائی آنها صرف پیدا کردن علل انحطاط و اسباب ترقی ملت ها میشود در واقع موضوع مهمی که باید ما بدانیم تاریخ طبیعی اجتماعات بشریست که از آنها ملل رشد و نمو کرده باین حال رسیده اند

ما حقایقی را میخواهیم بدانیم که اسباب تشکیل و ترقی ملل شده اند در میان این حقایق وضع و ترتیب حکومت آن نیز شامل خواهد بود

بدون اینکه باشخاص آن کس در رأس حکومت قرار گرفته توجهی داشته باشیم ما باید نکات اساسی را بدانیم مثلاً طبقه بندی آن ملت - اصول حکومت آن اوضاع زندگی درجه تعصب و جاهلیت آن محسنات اخلاقی و مفاسد اجتماعی و غیره که در میان آن جاری است اگر ممکن شود رفتار حکومت مرکزی - حکام جزو عالی ترین و دانی ترین کارکنان حکومت بعلاوه اساس دیانت آن نفوذ و قدرت روحانیون در میان آن و تشکیلات مذهبی اعمال و قدرت و مناسبات آنها با حکومت وضع و آداب و شئون و عقاید مذهبی نه فقط آن قسمتهائی که ظاهراً دارا هستند بلکه آنها را که حقیقتاً عمل میکنند و همچنین لازم است بدانیم نفوذ طبقاتی درباریان آن ملت چیست اثرات آن و تقسیم بندی طبقات عالی و دانی القاب متداول آن وضع تکریم و تعظیم

و اشکال مخصوص تواضع و تعارف و معاشرت و عنوانهای آن - باز لازمست بدانیم عادات و رسوم معموله آنها که در زندگانی داخلی و خارجی آن مؤثر است رفتار مردها نسبت بزنان و مناسبات ظاهر آن مناسبات مردها با خانواده خود و طرز تعلیم و تربیت خانواده افسانه های تاریخی و مذهبی که از زمانهای قدیم تا حال در میان آن باقی و جاری است .

بعد از آن قسمت شرح و بیان اوضاع صنعتی آن ملت است باید بدانیم تقسیم کار در میان آن ملت چگونه است و در چه پایه قرار گرفته وضع تجارت آن چیست آیا این تجارت در میان طبقه مخصوص است و یا عده بخصوص در آن اشتغال دارند یا شکل عمومی دارد مناسبات کارگر با کار فرما چیست چه وسائلی برای تقسیم و انتشار متاع خود دارند اسباب حمل و نقل آن چیست وسیله مبادله چگونه است در ردیف اینها باید يك اطلاعات جامعی از صنایع بدی و فنی و علمی آن داشته باشیم طرق علمی که در میان آن معمولست مقدار محصول محلی احوال روحیه آن و درجات معلومات و اطلاعات ملی آنها باید بدانیم بعلاوه نوع و مقدار درجه تعلیم و تربیت در میان آن ملت و ترقیات آنها در موضوع باید علمی بدانیم تا چه پایه رسیده و درجات فکری آن تا چه حد است - میزان معلومات ذوقی آن ملت که از ساختمان بناهای خصوصی و عمومی آن معلوم است - حجاری - نقاشی - طرح لباس - علم موسیقی - شعر - چکامه سرائی اینها نیز درباره يك ملت باید دانسته و فهمیده و دقت

شود - بعلاوه از این قسمت هم نباید غفلت نمود که بمجسم نمودن زندگانی یومیّه آن ملت - غذا - مسکن - تماشای خانه و تفریح آن بالاخره در تمام قسمتها مخصوصاً قسمت اخلاق - اعمال و عادات شئون و قوانین سازی و جاری يك ملت دقت و معلومات کافی تحصیل شود - تمام این حقایق هم باید طوری جمع شده و به ترتیب منظم و بفراخور جا و محل خود مرتب شده باشد که يك تاریخ جامع قابل مطالعه و تحصیل بشمار رود - نظر نهائی باید این باشد که تمام این حقایق و معلومات در باره يك ملتی باید توسط اشخاص بصیر عالم و دانشمند تهیه و جمع آوری شده باشند که بايك مطالعه دقیق باسانی بتمام آنها آشنا باشد و آنها را با اوضاع و احوال سایر ملل مقایسه کند.

بعد از این مجموعه تاریخ شرح و بیان احوال آن ملت در قرون متوالیه نیز باید بوضع صحیحی منظم و مرتب تهیه شود تا بتوانند عقاید - ایمان - مؤسسات عادات و اصول تغییراتی که در آنها راه یافته و آنها را اصلاح نموده است و چه علل و اسبابی در تغییرات آنها دخالت داشته و آنها را از حالت سابق خود بحالت حالیه انداخته است از روی آن دانسته و بفهمند . خلاصه کلام اینها و فقط این نوع معلومات و اطلاعات که يك جوانرا مستعد و حاضر خدمت نموده او را در جامعه خود مفید و سودمند میکند در حقیقت یکنه تاریخی که برای جوانان نافع باشد همان تاریخ انحطاط - زوال و نمو و رشد و

ترقی اجتماعات بشریست (۱) و بزرگترین مقامی که يك مورخ میتواند احراز نموده و خدمت شایان نماید اینست که شرح احوال زندگانی ملل را طوری تنظیم و تدوین کند که يك منبع و وسیله تحصیل علم اجتماعی تطبیقی (۲) بشمار رود و یکنانه اسباب فهمیدن و دانستن قوانین اصلی و حقیقی تجلیات و تظاهرات اجتماعی محسوب شود. با این حال فرض کنیم يك مقدار متناسبی از این نوع اطلاعات گرانبهای تاریخی تحصیل دانسته شد با وجود این باز نسبتاً مفید نخواهد بود اگر مفتاح صحیح آن بدست نیاید فقط مفتاح حقیقی آن در علم (۳) پیدا خواهد شد و بس.

تا اصول اساسی علوم علم الحیات (۴) و علم النفس (۵) از روی قاعده صحیحی تعمیم نشده ممکن نخواهد بود توضیح و تفسیر و فهم تجلیات روحی اجتماعی بشر از روی دقت و یقین صورت پیدا کند انسان فقط تا اندازه میتواند برور و بتجربه بعضی حالات های خاص سطحی طبیعی و ظاهری بشر را استنباط نماید و ساده ترین حقایق زندگانی او را درك کند مانند نسبت عرضه و تقاضا (۶) درینصورت بمقدمات اولیه حقایق علم اجتماعی نمیتوان نایل شد مگر اینکه انسان مختصر اطلاعی پیدا کند که چگونه بشر فکر مینماید چگونه حس میکند و در تحت چه

(1) - Descriptive Sociology,

(2) Comparative sociology.

(3) Science. (4) Biology.

(5) Psychology (6) Supply-Demand.

عوامل و کیفیاتی عمل مینماید بر معلوم است که ممکن نمی-
شود انسان يك اطلاع وسیعتر و جامعتری از حیات اجتماعی او
بفهمد جز اینکه بوسیله دانستن و آشنا شدن کامل به احوال
بشر و قوای طبیعی روحی و بدنی او اینک مطلب را در ساده
ترین وضعی دقت کنید - بیان ذیل نتیجه روشن و واضح
مسئله است :

اجتماع بشری از افراد ترکیب شده و آنچه در جامعه
صورت می بندد نتیجه اعمال مجتمعه آن افراد است بنا بر این
فقط در اعمال فردی میتوان نتایج تجلیات و تظاهرات اجتماعی را
کشف نمود لیکن اعمال افراد تابع قوانین طبیع آنهاست و فهمیدن
اعمال آنها ممکن نیست مگر اینکه این قوانین را انسان بفهمد
و قتیکه این قوانین را انسان تجزیه میکند و بشکل ساده در می
آورد دیده میشود که اینها عموماً نتایج واضح و روشن قوانین
احوال روحی و جسمی بشری است بنا بر این علوم علم الحیات
و علم النفس برای فهمیدن احوال اجتماعیات بشری از واجبات
باز میخواهیم موضوع را واضح تر از این بیان نمائیم -
تمام تجلیات و تظاهرات اجتماعی از تجلیات و تظاهرات حیات
است هر تظاهر و تجلی که پیدا میشود هر اندازه بنظر مبهم و
مشکل بیاید تابع و مربوط بهمان قوانین است و خوب میتوان
انها را فهمید و دانست و قتیکه قوانین حیات دانسته و فهمیده شود
و قتیکه میخواهیم اولاد جامعه را در این قسمت تعلیم و تربیت
کنیم ناچاریم دست توسل در این قسمت نیز بدان علم دراز

کنیم (۱)

ان قسمت اطلاعاتی که در ضمن دروس مدارس برای این رشته تعیین شده و تعلیم میشود برای هدایت و راهنمایی اعضاء جامعه فوق العاده کم است و برای يك انسان وطن خواه که دارای افکار و رفتار و کردار سود مند باشد کافی نیست.

از اینهمه درس تاریخ که او میخواند فقط يك قسمت مختصری قابل استفاده است و از آن قسمت مختصر نیز او نمیتواند برخوردار شود نه تنها وسایل آن موجود نیست بلکه حس به احتیاج آن نیز هنوز پیدا نشده که تمام جزئیات اعمال و احوال بشری را جامع باشد. (۲)

يك دوره بود که انسان فقط بقوای طبیعی جسمی خود مستظهر و امیدوار بود آن دوره سپری شد دوره دیگر پیدا شد که قوه انسان عبارت از حربدهای برنده و قتاله بود که با آنها میتوانست از دشمن خود جلوگیری نماید آن دوره نیز باخر رسید دوره پیش آمد که عقل او فقط وسیله بقا و حیات برای او شد هر قدر عقل و دانش او بیشتر بهمان اندازه قدرت و توانائی او بیشتر امروز در حقیقت همان دوره است زور بدنی و برندگی حربه در درجه سوم و چهارم واقع شده عقل و فهم و دانش درجه اول را حائز گردیده است امروز هر ملتی که آنرا دارا است ولو هر قدر كوچك و از حیث خاك كم وسعت و كم جمعیت

وای با علم و دانش و صنعت باشد حق حیات و زندگی را داراست و هیچ دولتی ولو هر اندازه هم قادر و توانا باشد باز نمیتواند بحقوق مسلمه آن ملت كوچك تجاوز کند ولی مللی که فاقد این معلومات هستند و هنوز در وادی جهل و بی علمی ساکت و آرام و بی حرکت آرمیده اند عموماً در خطر و هرساعت انتظار تجاوز از هر طرف درباره آنها می رود هیچ فرق نمیکند این ملل بی علم و اطلاع هر اندازه بزرگ و پر جمعیت باشند باز در عالم سیاست هیچ وزنی را دارا نیستند فقط قسمت ارضی و موقعیت جغرافیائی مسکن آنها دارای يك اهمیتی است و الا خودشان در ترازوی سیاست دول بزرگ عالم هیچ وزنی را دارا نمیباشند مگر در موقع جنگ بین خودشان که سکنه این نواحی بهترین سدی را میتوانند در مقابل کلوله های توپ دشمن ایجاد کنند.

برای این ملل هیچ راه فراری از چنگال دول طماع نیست جز از راه علم و دانش و صنعت - همانطور که انسان مجبور میشود در موقع سردی هوا خود را از سرمای سخت یخ بندان حفظ کند بر يك ملتی هم واجب است که خود را از تجاوزات بیگانه محافظت نماید چنانکه سرما در موقع معین خواهد آمد و انسان آن موقع را میداند و خود را برای آن موقع مهیا میکند و اسباب و وسایل حفظ خود را از سرما فراهم مینماید همانطور هم بکچنین موقعی برای يك ملت خواهد رسید منتها روز معین ندارد و نمیتوان تاریخ صحیح آنرا معین کرد ولی آمدن بکچنین روزی حتمی است پس یگانه چاره آن مهیا شدن

و آماده شدن و مسلح شدن و حاضر شدن است با تمام وسایل دفاع برای یکچنین روزیکه از جمله چیزهائییست که برای یک ملت واجب و حتمی است

ملت ایران نیز چنین روزهائی را در دنبال دارد و مقدمه آن قرنهاست تهیه شده و برای عملی شدن آن قریب یکصد سال قبل از این نقشه معین طرح شد و بیست سال قبل عملی گردید ظهور انقلاب در روسیه این نقشه را واژگون نمود ظهور سلسله پهلوی بمقدمه وسایل دفاع روح عملی دمید امید است وسایل تحصیل علم و دانش و صنعت نیز بمعنای تام و تمام خود عملی شود تا جامعه ایران بتواند و قادر باشد از اماکن متبرکه که بزرگان کیش و آرامگاههای ابدی اجداد خود نگاهداری کند و آنها را بدون نقصان بلکه بهتر و زیاده تر بدست اخلاف عالم و بصیر با دانش و صنعت باطمینان کامل بسپارد (۱) اما بچه راه و بچه وسیله هر فکری عملی شدن میخواهد و راه عملی شدن آنها باید بدست آورد و قتیکه این راه پیدا شد و با احتیاط و دقت و مهارت و عقل و دانش اجرا گردید یقین بدانید نتیجه مطلوبه حاصل خواهد شد

هر قدر ایرانی از اوضاع دنیا بی خبر باشد بهمان اندازه

(۱) نقشه اضمحلال ایران را بطر کبیر در دویمت و اندی سال قبل طرح نمود اخلاف او با جدیت تمام آنرا تعقیب نمودند در سال ۱۸۳۴ طرح نقشه تقسیم بین روس و انگلیس کشیده شد در سال ۱۹۰۷ مواد آن روی کاغذ آمده بعد عملی گردید انقلاب روسیه آنرا از هم درید و پاره کرد اینک بعهد ایران جوان است که بواسطه تقسیم علم و دانش و صنعت و در میدان روح شهامت و فداکاری بقالب راحت طلب ایرانی محو ابدی آثار و علائم آنرا تامین کند.

بجهالت او كمك شده است هر قدر ایرانی را از علم و دانش بی بهره بگذارید بهمان قدر و اندازه بفقر و فلاکت و بدبختی او مساعدت شده هر اندازه از اعمال و افکار و عقاید او جلو گیری کنید بهمان درجه بجرئت و جسارت دشمنان او و وطن او افزوده میشود ملت که جاهل شد نفع و ضرر خود را نمیتواند تمیز دهد و احتیاجات خود را نمی داند و نمیتواند از خارج رفع بکند و مایحتاج خود را خود تهیه نماید ساختن آلات و ادوات دفاع از خود و وطن خود را نمیداند و قتیکه جاهل است مضار اسارت را نمیفهمد لذت استقلال را نمیداند جان خود را بیش از اولاد و وطن خود دوست دارد حب وطن معنای حقیقی خود را گم میکند جهالت و تعصب بیجا در اعمال و افکار و کردار و گفتار بیشتر دخالت دارد تا علم و دانش افکار ایرانی را روشن نمائید پرده جهالت را بواسطه بسط و توسعه علم و دانش پاره کنید عقل او را در اعمال و کردار و گفتار او مقیاس او قرار بدهید ذوق و سلیقه او را بواسطه تأسیس مؤسسات صنایع مستظرفه بپندار کنید روحیات او را بواسطه نمایشهای اخلاقی که یگانه مربی و تربیت دهنده و سازنده ملکات فاضله انسانی است باز و روشن نمائید آنوقت است که ایرانی از قید و بند جهالت و نادانی و لذات حیوانی خلاص شده داخل در يك زندگانی درخشان و نورانی آدمیت خواهد شد .

چون موقع پیدا کردم ناچار بگویم یگانه شاهد من خداوند متعال است که هیچکس منظور نظر نیست بلکه اظهار

يك نظر است و بس

امروز در جامعه ایرانی طوری شده که انسان هر قدر
بعلم و تجربه خود علاوه میکند بیشتر خود را میخواهد پنهان
نماید و چنین تصور میکند اگر آن علم و تجربه خود را علنی
و یا اظهار نماید مورد حسد واقع و اسباب زحمت او خواهند شد
و حتی الامکان در کتمان آن میکوشد و اگر مصدر کار یا شعلی
است چشم خود را روی هم میگذازد که نه بیند گوش خود را
گر میکند که نشنود لال میشود که حرف نزند بعبارت دیگر
تجاهل میکند و خود را به نفهمی میزند خود را نادان بی علم
و اطلاع قلم میدهد تا خویشتن را از جر و جنجال و هو و
مدعیان خود ایمن نگاهدارد - این يك نوع اخلاق بسیار بدی
است و مانند يك ناخوشی مسری ممکن است همه سرایت کند
و عاقبت آن بسیار وخیم و خطر ناک است و قتیکه حال بدین
منوال شد فضیلت قیمت و اهمیت اصلی خود را تم میکند علم
و اطلاع خریدار پیدا نخواهد نمود بازار جهل و نادانی رواج
پیدا میکند علماء فضلا و دانشمندان قوم منزوی شده نور علم و
دانش آنها دیگر بکسی نخواهد تابید رفته رفته در جامعه یگانه
عنصری که قد علم خواهد نمود همان زعماء و جهال و پیشروان
طبقه بی عقل و دانش خواهند بود و بس در این صورت ضرر
این رویه برای يك جامعه بیش از سایر ضرر های مادی و معنوی
آن خواهد بود.

اگر محیط و موقع و مکان اجازه میداد من این موضوع

را مورد بحث و تحقیق و دقت قرار میدادم و علل و اسباب آنرا برای شما خوب تشریح مینمودم و اصل ریشه و منبع آنرا با جزئیات امر شرح میدادم شاید هم بکروزی دارای این جرئت و جسارت بشوم و آنروزی بخواهد بود که شما گوش شنوا داشته باشید و مسائل حیاتی ملی را که سعادت ابدی يك ملتسی بسته به آنهاست با مقیاس تعصبات جاهلانه اندازه نگیرید حقایق مسلمه را در هر رنگ و لباس به بینید آنها را تمیز دهید و برای اندازه گرفتن مسائل مهم ملی و وطنی و برای هر يك جدا جدا مقیاس معین و مشخص داشته باشید حسیات یگانه محرك شما نباشد بلکه عقل و دانش و علم و حکمت و دلیل کردار و گفتار شما باشند در چنین موقع و هنگامی میتوان با شما با منطق و دلیل و برهان صحبت نمود و آن اشخاصیکه علم و دانش - فهم و هوش خود را از شما پنهان میکنند شاید محق باشند .

استاد معظم هربرت اسپنسر مقیاسهای صحیح برای شناختن اعمال بشری دست میدهند اگر از روی همان مقیاس ها اعمال هر کس را اندازه بگیریم به نتیجه مطلوبه بهتر میرسیم صرف ادعا کافی نیست نتیجه عمل يك فرد بهترین مقیاس احسوال روحیه اوست .

مسائل اجتماعی مانند مسائل ریاضی است (۱) هر کس

(۱) وقتی که باین کلمه میرسم آنرا با احتیاط بکار می برم شاید طرف و خواننده مقصود نویسند را ملتفت نشود چیست من هیچ قصدی جز جامعه يك ملتی ندارم مقصود من يك ملتی است که در يك حدود معین و مشخصی نام ملت بان اطلاق میشود بکلمه اجتماعی معروف هیچ رابطه ندارد

ریاضی را خوب بدانند مسائل مشکل آنرا میتوانند مانند سایر ریاضی دانهای معروف حل نمایند و بهمان نتیجه برسند که سایر استادان این فن رسیده اند مسائل اجتماعی نیز همینطور است هر کس بعوامل و اسباب و وسایل ترقی ملل آشنا باشد بوسیله آنها میتواند در اوضاع و احوال يك ملتى غور نموده درجه ترقی آنرا بشناسد و بگوید در این حال بکدام مرحله از مراحل ترقی رسیده است آیا در حال اوج گرفتن است یا متوقف یا اینکه روبه تنزل و انحطاط است آیا عوامل ترقی در میان آن ظاهر شده و وجود خارجی پیدا کرده است یا اینکه هنوز بهیچوجه علایم و اناری از آنها در میان آن ملت وجود ندارد؟

مادر غفلتیم دیگران که علاقه مخصوص باینه ما دارند و باذره بین علوم اجتماعی سالهاست بر ما می نگرند و تمام اعمال و افکار و عادات و شئون و اخبار و احادیث و تاریخ و مذهب احوال فردی و اجتماعی، تنزل و ترقی - منابع ثروت - اوضاع، حکومت ترتیبات اعیان و اشراف و روحانیون نفوذ و قدرت و استعداد هر کس در هر طبقه و مقام که باشد تمام را بدقت تحقیق و تدقیق کتاب و های متعدد در هر قسمت از آنها تألیف و تدوین نموده اند وقتیکه انسان داخل میشود و مطالعه میکنند مات و مبهوت میشود و در حال حیرت این سؤال را از خود مینماید که آیا ممکن است يك ملتى این اندازه از حال و وضع خود بیخبر و بی اطلاع باشد و دیگران تمام محسنات و معایب آنرا قرنهای تحقیق و تدقیق نموده تمام صفات نیک و بد آنها روی کاغذ

آورده کتاب کرده طبع نموده هزار ها جلد از آنها را در پیش پای خودی و بیگانه ریخته و پاشیده باشند ولی خود از مندرجات آنها هیچ اطلاعی نداشته باشد؟ (۱) غفلت هم اندازه دارد ولی در اینجا از حد و حساب بیرون است.

انسان وقتی رو به ترقی میرود که دارای معلومات باشد که تحصیل کرده باشد وقتی میتواند تحصیل کند که وسایل آن موجود باشد درینصورت وقتیکه وسایل تحصیل نیست ترقی هم نیست - ترقی ملت نیز همینطور است ملت از افراد ترکیب میشود افراد جاهل يك ملت جاهل را تشکیل میدهد و افراد عالم ملت عالم خوب ملاحظه کنید در حساب ابتدائی میخوانیم اگر ۱۰ عدد معین را در ۱۰ عددی ضرب کنیم میزان آن عدد را بالا برده ایم و اگر برعکس ۱۰ عدد همان عدد را بر ۱۰ عدد تقسیم نمائیم از مقدار کلی آن عدد بهمان میزان کاسته ایم حالت افراد يك ملت نیز درست همینطور است اگر هر يك از اعضاء جامعه یا فردی از افراد ملت را تربیت کنید بمیزان قدرت

(۱) من تصور میکنم اگر دو جلد کتاب لرد کرزن معروف با يك جلد کتاب جبرول ترجمه و طبع شده در دسترس ایرانی گذاشته شود بهتر و مؤثر تر از هر تازیانه عبرت برای آن میتوانند باشند دو جلد کتاب اولی در سال ۱۸۹۲ از طبع خارج شده دومی در سال ۱۹۰۴ - هزار ها کتب دیگر در باب ایران نوشته شده ولی هیچيك اهمیت این سه جلد کتاب را از يك نقطه نظر معین دارا نیستند

و توانائی آن افزوده آید و اگر از تحصیل باز دارید جلو ترقی
اورا بگیرید بجهالت و تعصب آنها علاوه کنند بهمان میزان و
درجه. از قدرت و توانائی و قوای مادی و معنوی آن کاسته آید
و قتیکه عوامل ترقی مانند قواعد حل مسائل ریاضی
واضح و روشن است مشکلی دیگر در میان نیست از اینکه
تجسس کنیم آیا این عوامل در میان ملت ایران نیز وجود دارند
یا نه اگر موجودند زهی سعادت ما و ملت و اگر نایاب هستند
آیا صلاح نمیدانید آنها را باید بوجود آورد و بکار انداخت ؟

گمان میکنم دیگر فکر لازم نداشته باشد بعلاوه فرصت
هم باقی نیست تا زود است باید عوامل ترقی را بکار انداخت و
از وجود آنها استفاده کرد و گذاشت يك ملتی با معنای تام و
تربیت و تعلیم عالم بصیر و دانشمند و صاحب صنعت بشود.

این نکته را هم تذکر بدهم بعد بروم سر موضوع قسمت مهم
تقسیمات فیلسوف محترم هربرت اسپنسر.

این مسئله را باید بدانید که ملت باید زندگی کند و
باقی بماند افراد آن همیشه در گذرند با حال و وضع حاضر
زندگی ممکن نیست يك فردی بتواند از هشتاد سال بگذرد در
صورتیکه بعد از هفتاد دیگر قوای مادی و معنوی او از کار افتاده
و جامعه مشکل بتواند از وجود او استفاده کند پس حیات او خاتمه
پیدا کرده و میگردد اما ملت او بشهادت تاریخ نوشته هزارها
سال عمر کرده شاید هزارها سال هم در آتیه زنده بماند آن
نیز بسته بقوای مادی و معنوی آن ملت است بنا برین بقای

ملت را میتوان گفت ابدی است و برای بقای دائمی آثار افراد آن جامعه باید بکوشند و وسائل بقا و دوام آنرا فراهم آورند - هیچ راه و رسمی هم بهتر از تحصیل و دانش و کمال و معلومات صنعتی و فنی نیست که بیک ملتی عمر جاودانی بدهند و بواسطه همین صفات کسبی و عرضی است که حیات ملی بیک جامعه برای آتیه تأمین میشود . و آثار ملی آن باقی می ماند .

اینک باقی مانده تقسیمات پنجگانه خود که برای حیات بشری لازم است این قسمت برای اوقات تفریح و مشغولیات دماغی است بعد از اینکه بیک تحقیقات نافع در باب تحصیلات مهم که چه نوع آن برای حفظ بدن واجب و لازم است و چه قسمت از آن تحصیلات تأمین معاش یومیه و زندگی را لازم می آید و کدام معلوماتی است که انسان قادر به تربیت و نمو و رشد خانواده و عائله آن میشود و چه معاوناتی است که انسانرا برای اجرای وظایف ملی و وطنی خود آماده میکند - حال داخل میشویم به تحقیقات آن قسمتی که تحصیل و فرا گرفتن آن انسانرا برای مقصودهای مختلف دانا و بصیر مینماید مانند خرمی های طبیعت - ادبیات - صنایع مستظرفه که هر یک در دایره مخصوص بخود یکنوع ذوق و فرح و انبساطی را داراست از اینکه ما این قسمت را بعد از آن قسمت ها که اهمیت مستقیم با حیات عملی انسان دارد مورد مطالعه قرار داده ایم ممکن است استنباط شود که ما خواسته ایم از اهمیت و قدر و قیمت

آنها بکاهیم در صورتیکه چنین نیست ما در قدر و قیمت و اهمیت این مسئله با سایر مسائل هیچ فرقی نمیتوانیم قائل شویم ما اهمیت مخصوص بتعلیمات ذوقی و تفریحی میدهیم که بهیچوجه در قدر و قیمت کمتر از سایر معلومات نیست زیرا بدون نقاشی - حجاری و موسیقی و صنعت و شعر آن احساساتی که بواسطه قشنگی و ظرافت هر يك از اینها در بشر تولید میشود نصف خوشی ها و خرمی های زندگی انسان از بین میرود

ما هرگز تعلیم و تربیت این صنایع ذوقی را غیر مهم نمی دانیم بلکه یقین حاصل است که در آینده تحصیل اینها قسمت زیاد تر و اوقات بیشتری از زندگی انسان را مشغول خواهند نمود - وقتیکه قوای طبیعت کاملاً مغلوب انسان گردید و آنها را بکار انداخت وقتیکه وسایل صرفه جوئی از زحمت کار باعلا درجه رسیده وقتیکه تعلیم و تربیت طوری منظم و مرتب شده که معلومات مهم و واجب و لازم انسان در اوقات کم و سریع تحصیل شود درین صورت يك اوقات فراغت بالنسبه زیاد تری در اختیار انسان خواهد بود که بتواند قشنگی مناظر طبیعت و ظرافت صناعت را بهتر و بیشتر مطالعه نماید و از لذات روحی آنها بر خور دار گردد تعلیم و تربیت صنایع ذوقی که محرك اصلی فرح و انبساط حیات انسانی است يك موضوع مهمی است و تصدیق نمودن اینکه این صنایع مستظرفه یکی از موجبات اساسی خوشی و خرمی بشر است موضوع دیگر در هر حال هر اندازه این قسمت مهم و سودمند باشد باز تقدم

تحصیل را به آن قسمت‌های عملی - علمی - مفید و سود مندی باید داد که رابطه مستقیم با حیات روزانه انسان دارند .

چنانکه قبلاً اشاره شده ادبیات و صنایع مستظرفه در نتیجه رشد و نمو حیات ملی پیدا میشود تا حیات ملی نیست صنایع و ادبیات ملی نیز وجود ندارد پس میبایست آن وسایل و اسباب که باعث نمو و رشد حیات فردی و اجتماعی يك ملتی میشود بر آنچه که صنایع ذوقیرا بوجود میآورد معدوم باشد يك باغبان گل دوست ما هر يك ریشه را برای گل آن پرورش میدهد و مخصوصاً بر ریشه و برگ آن اهمیت مخصوص میدهد که اسباب و وسایل عمده آن گل است آن گل مقصود اوست نه ریشه و برگ زیرا باغبان دانسته است که ریشه و برگ ذاتاً اهمیت مخصوص را داراست و فقط نمو و رشد و پیدایش گل بسته به ریشه و ساقه و برگ آنست و این گل مطلوب در سایه آنها وجود خارجی پیدا میکند و بس بنا بر این برای خاطر آن گل بهترین توجه را از ریشه و برگ و ساقه آن خواهد نمود که مبادا از مطلوب حقیقی خود باز ماند - درست همینطور است موضوع ما که داخل در بحث آن میباشیم معماری - حجاری - نقاشی - موسیقی و صنعت شعری و امثال اینها را میتوان آن گل مطلوب باغبان ماهر فرضی تمدن بشری نامید .

حتی ممکن است فرض شود اهمیت آنها بدرجه است که بر وسایل حیات مترقی بشری که خود تولید شده از این حیات است تفوق داشته باشند اگر چه این يك فرض محال است با

این حال باید تصدیق کرد که ثمر و حاصل يك ملت برومند
میبایست شرط اعظم مقصود باشد بعد صنایع مستظرفه مقام
ارجمنندی را احراز کند - از اینجاست که اساس پوسیده و
مدرس اصول تعلیم و تربیت ما ظاهر میگردد بعشق گل از نمو
و رشد و تربیت ساقه و ریشه غفلت میشود زیبائی و قشنگی بر
استحکام و متانت برتری پیدا میکند يك حرفه که هیچ رابطه
با قوانین حفظ حیات ندارد يك اطلاعی که هیچ نوع مساعدتی
برای کسب روزی یا امرار معاش مرتب و منظم نشان نمیدهد
يك معلوماتی که برای اجرای وظایف پدری علاقه مستقیم ندارد
و در تکالیف وطن کمکی نمیتواند بکند و هر معلوماتی هم بدهد
بی تناسب و بدون مفتاح برای امور زندگی است پس از روی عقل و مال
اندیشی خواهد بود که انسان معلوماتی را فراگیرد که رشد و نمو
زیبائی و قشنگی را تولید کند.

درینجا میتوان بخوبی تصدیق نمود که دانستن زبان های
امروزی يك معلومات مهمی است و ممکن است در خواندن و نوشتن و
صحبت نمودن و در مسافرت خیلی مفید واقع شوند و ای این تصدیق بهیچ
وجه نمیرساند که میبایست کسب و فرا گرفتن معلومات مهم و
اساسی را فدای دانستن این زبانها نمود - فرض کنید دانستن
و تحصیل ادبیات قدهاء باءلاء و انشاء و طلاق لسان کماک می
کند ولی نمیتوان گفت این معلومات در اهمیت یا دانستن
اصول اساسی پرورش و حفظ الصحه اطفال مساوی است تصدیق
میکنم ذوق و سلیقه انسان بواسطه خواندن اشعاریکه در قدیم

در زبان های منسوخ و از کار افتاده گفته و نوشته شده است زیاد می شود اما هرگز نمیتوان استنباط کرد که این زیاد شدن ذوق و سلیقه در قیمت مساوی خواهد بود با آشنا شدن بقوانین اساسی حفظ الصیحه .

معلومات ذوقی - صنایع مستظرفه - نظم و نشر نویسی و امثال اینها را تماماً با شکوفه های عالم تمدن بشری می نامیم و لزوماً میبایست تابع و پیرو تعلیم و تربیت و نظامی واقع شوند که تمدن بشری روی آن قرار گرفته است بنا بر این چنانکه معلومات ذوقی آن قسمتی از حیات بشری را اشغال میکند که بنام اوقات تفریح و فرصت نامیده میشود بهمان دلیل نیز میبایست در قسمت تعلیم و تربیت اوقات تفریح و فرصت را اشغال کنید و قتیکه مقام معین و مشخص معلومات ذوقی را تمیز دادیم و گفتیم که کسب آنها باید قسمتی از دروس را تشکیل دهد و این قسمت در تعلیم و تربیت در حقیقت فرع بر اصل خواهد بود درینصورت باید بدانیم و تحقیق کنیم که چه نوع معلوماتی برای این مقصود بیشتر مفید و طرف احتیاج است یا چه معلوماتی بهتر شایسته باقیمانده و آخرین دایره عملیات بشری است . اگرچه اظهار نظر و حکمیت درین باب ممکن است باعث تعجب شود ولی در هر حال حقیقت اینست که عالی ترین صنایع مستظرفه در هر رشته که تصور شود اساس آن میبایست روی پایه علم (۱) قرار گیرد بدون علم نه بلك صنعت ذوقی

میتواند دارای ظرافت حقیقی باشد و نه میتواند بدون داشتن علم
ند و قیمت آنرا دانست .

علم در حد معین محدودی که در جامعه معروفست غیر
ممکن است استادان ماهر این صنایع آنرا دارا باشند اگر چه
این استادان يك دقت نظر مخصوص در عمل دارند و يك مقدار
معلومات عمودی و متداول فن بخصوصی را که اساس اولیه و
اندمات ابتدائی علم محسوب میشوند فرا گرفته اند با این حال
صنایع آنها بعد کمال برسد و تکمیل شوند خیلی کار دارند زیرا
معلومات آنها غالباً مختصر و قوانین علمی هر فن بخصوص برای
ها کاملاً روشن نیست

از اینکه اساس هر صنعت ذوقی میباشد روی قواعد
لمی گذاشته شود وقتی واضح و روشن میشود که ما در خاطر
اشته باشیم که آن صنعت بخودی خود نمایند و مظهر یک موضوع
بین معلومی است (۱) یا اینکه سه نمایند موضوع نظری و
بیالی است (۲) درین صورت این صنایع وقتی میتوانند خوب
مقبول و مطابق واقع شوند که در تناسب موافق قوانین مقصود
ملی باشند و برای این توافق استاد ماهر این فن باید باین
و این آشنا باشد - این دلیل ما درست مطابق با تجربه و عمل
ت چنانچه خواهیم دید .

جوانهای ما که برای فن حجاری (۳) تعلیم میشوند

(1) objective. (2) Subjective.

(3) Sculpture

میبایست خودشانرا با استخوان بندی و اعصاب و عضلات بدن انسانی آشنا کنند جا و محل هر استخوان و پیوند آنها و همچنین ارتباط با اعصاب و عضلات را باید بدانند و این قسمتی از علم است که برای استادان این فن لازم و واجب است تا از سهو و خطا و نواقص این صنعت آنها را مصون دارد علاوه بر این يك رشته از معلومات اصول میکانیکی لازم است که عدم این اطلاع در اساتید این فن غالباً بضررهای زیاد منجر شده مثلا برای پابرجا ایستادن يك مجسمه لازم است که خط عمودی (۱) ثقل درست بنقطه وسط پایه که مجسمه در روی آن واقع است منتهی شود بنسب این اغلب اتفاق میافتد که مجسمه بحال راحت باش و تمام سنگینی بدن روی يك پا واقع میشود و پای دیگر آزاد ساخته شده در بنصورت ممکن نیست خط مستقیم عمودی درست در وسط دو پا و در میان پایه منتهی شود بلکه درینحالت ثقل بدن روی پای مستقیم است که حایل بدن است پس باید خط عمودی درست در وسط زمین يك پا واقع شود لیکن استادان این فن که باقانون توازن آشنا نباشند مکرر در صنعت آنها این اشتباه روی میدهد خط عمودی در وسط دو پا روی پایه منتهی شده اسباب ضرر عمل را فراهم آورده است.

همچنین در فن نقاشی احتیاج برای معلومات علمی بیشتر محسوس است چه چیز باعث تعجب و غرابت در نقاشی های

(1) The line of direction

چینی است جز این است که موافق و متناسب با قوانین اصلی نیست و عکس بهیچ وجه شباهت با صورت ندارد - غلط های فاحش نقاشی اطفال در چیست ؟ در حقیقت از عدم اطلاع بوضع مخصوص مناظر اشیاء و حالت آنهاست يك نظر بکتاب این فن و با طریق تعلیم و بیان این علم که بمحصلین تعلیم میدهند و یا وقت در تنقیدات راسکین (۱) یا یک نظر بنقاشیهای قبل از رافائل (۲) ثابت خواهد نمود که ترقی نقاشی مربوط باز دیاد معلومات درین فن است که چگونه تجلیات و جلوات طبیعت بخوبی تقلید شده است ماهر ترین استادان این فن بدون کمک علم عاری از خطا نخواهند بود هر نقاشی این نظر را تصدیق خواهد نمود که تا دانسته و فهمیده شود چه مناظری باید در تحت تأثیر کیفیات معین وجود داشته باشند و آن مناظر را از روی قوانین معلومات علمی که مخصوص احوال همان مناظر است نداند ممکن نیست زحمت او دارای قدر و قیمتی باشد از عدم اطلاع علمی مسیو لویز (۳) با اینکه يك نقاش بی بدای است سایه پنجره را که میبایست بجای معین و معلوم خود افتاده باشد بدیوار مجاور که هیچ تناسب علمی ندارد انداخته است اگر اطلاعات علمی از قانون سایه دادن را دارا بود هرگز مرتکب يك چنین خطائی نمی شد و بهمین دلیل سایر پیشقدمان این فن نیز خطاهای بسیاری مرتکب شده اند .

فن موسیقی نیز همین است اگر بگوئیم این نیز بدانند

کسک علم پایه و بنیان صحیحی نخواهد داشت بیشتر اسباب
تعجب خواهد شد بسیار کارآسانی است که ثابت کنیم موسیقی
مجموع نمودن لسان طبیعی احساسات بشری است و در نتیجه هم
خوبی و بدی این فن ظریف موافق با قوانین این لسان طبیعی
میباشد آهنگهای مختلف صدا که در نتیجه احساسات و تأثیرات
گوناگون بشری تولید میشوند اینها منشاء ظهور و پیدایش موسیقی
هستند بهتر میتوان تشریح نمود که این آهنگها و نواها آیا
عرضی هستند یا طبیعی و ذاتی در هر صورت از اثرات قوانین عادی
و جاری حیات بشریست تفسیر و تشریح آنها تابع همین قوانین
است بنا بر این چنین نتیجه میتوان گرفت که آهنگها و نواهای
موسیقی روی همین قوانین اصلی قرار گرفته و آنها را ترکیب
نموده است و آنها با همان قوانین عادی و جاری موافق می باشند
در حقیقت مجسم کردن این مسئله در اینجا بنظر مشکل
می آید اما به آن قسمتهای زیادی از تصانیف بی ثمر که در مجامع
طالبان این قسمت معمولست کافی است اشاره نموده مثل بزیم
که اگر اینها از روی معلومات علمی ترکیب شده بودند یقیناً
اثرات نیک از آنها بظهور میرسید.

آنهائی که آهنگ و نوای این تصانیف غیر طبیعی را که
منشاء اصلی آنها غیر از احساسات رقیق بشریست تصنیف و ترکیب
می نمایند مرتکب یک گناه بزرگی می شوند که قابل عفو نیست
و روح علمی از آنها بیزار است بعلاوه نسبت به فن این علم
نیز گناهکارند زیرا که بواسطه علاوه نمودن نظرهای شخصی